

Issuing a Verdict on Part of a Civil Lawsuit

Mahdi Hasanzadeh* 

Professor, Department of Private Law,
Faculty of Law, University of Qom, Qom,
Iran

1. Introduction

The common situation is that the court issues a verdict covering the entire case. However, in some instances, the court may issue a verdict on only part of the case. This situation can arise and be examined in two different ways. First, it may occur deliberately, based on the court's decision pursuant to Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code. Second, a verdict on part of the case may be issued without an explicit decision announced by the court, possibly as a result of the court's oversight or inattention. The first situation involves Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code, which contain complex and debatable points. The second situation, however, is characterized by a legislative silence, which makes a thorough examination and analysis of the issue all the more necessary.

In this respect, the present study aimed to examine the issue by answering the following questions: What is the purpose of dividing a lawsuit under Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code? What is the role of the plaintiff's request for a verdict on part of the

* Corresponding Author: m.hasanzadeh@qom.ac.ir

How to Cite: Hasanzadeh, M, (2026), "Issuing a Verdict on Part of a Civil Lawsuit", Journal of Private Law Research Private Law Research, Vol. 14, No. 54, 65 -96. Doi: [10.22054/jplr.2026.89967.2977](https://doi.org/10.22054/jplr.2026.89967.2977)

claim that is ready for decision? What is the nature of the court's duty or authority in this regard? Finally, what is the logical solution in situations where part of the lawsuit remains unaddressed?

2. Literature Review

It seems there is no comprehensive research contribution about the subject of the current inquiry.

3. Materials and Methods

Since the reality in both situations is practically and consequentially the same, the solutions applicable to one situation can also be applied to the other. Moreover, the similar nature of these two situations calls for their joint examination. Accordingly, the present study analyzed both situations within a single inquiry into the issuance of a verdict on part of a civil lawsuit.

4. Results and Discussion

Issuing a verdict on part of a lawsuit may therefore be examined in two situations. The first arises when the court, based on Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code, expressly decides and announces that it will issue a verdict on part of the claim. The second arises when such a situation occurs without any explicit decision or announcement by the court, possibly as a result of the court's oversight. In practice and in terms of consequences, the reality of these two situations is the same. This similarity calls for their joint examination and for the development of coordinated solutions and analyses.

Regarding the first situation, we encounter repetitive and inconsistent language in Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code. Article 298, which obliges the court to issue a verdict on the concluded part of a divisible claim, is open to criticism. Similarly, the application

of Article 104, which appears to require a verdict on the concluded part of a divisible claim, sometimes leads to illogical results. To modify these provisions, there is the need to interpret Article 104 as a matter of the court's discretion, except where the petitioner has requested it.

Regarding the second situation, the law provides no explicit ruling. From an analytical perspective, given the similarity of this situation to the first in terms of the factual circumstances, it is appropriate to rely on the ruling of Articles 104 and 298 and to distinguish between divisible and indivisible lawsuits.

In divisible lawsuits, the issuing court should be considered obligated to render a ruling on the part that remained unaddressed. In indivisible lawsuits, however, the issued verdict should be regarded as extending to the part that remained unaddressed, and the division that occurred in issuing the verdict should be treated as an error that may lead to the overturning of the verdict at the stage of appeal.

5. Conclusion

The purpose of dividing a lawsuit in Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code should be understood as the separation of a part of a single claim. Nevertheless, the ruling of these articles may also apply to cases involving multiple claims. Imposing an obligation on the court to issue a verdict on the concluded part of the case may, in certain situations, lead to illogical results. Therefore, the ruling contained in Article 298 is open to criticism in this respect. In resolving the apparent conflict between Articles 104 and 298, it is preferable to interpret Article 104 as conferring discretion on the court, except in cases of the petitioner's request.

Regarding the situation in which part of the lawsuit remains unaddressed, the logical solution is to require the issuing court to render a judgment on the unaddressed part when the lawsuit is divisible. However, if the lawsuit is indivisible, the nature of its

indivisibility extends the effect of the issued verdict to the unaddressed part. In such circumstances, the court's attempt to separate the lawsuit by issuing a verdict only on part of it constitutes a violation of Articles 104 and 298 of Iran's Civil Procedure Code and may serve as grounds for overturning the verdict at the stage of appeal.

Keywords: Division of the Lawsuit, Separation of Claims, Divisible Lawsuits, Verdict on Part of the Lawsuit



صدور رای در قسمتی از دعوای مدنی

مهدی حسن زاده *  استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

در ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه مکلف شده است در صورت قابل تجزیه بودن دعوا و به نتیجه رسیدن قسمتی از آن، با درخواست خواهان در آن قسمت رای صادر نماید. این در حالی است که این مطلب در ماده ۱۰۴ آن قانون نیز آمده ولی از درخواست دادگاه سخنی گفته نشده و بر تکلیف دادگاه هم تصریح نشده است. احکام و ناهماهنگی این دو ماده از موضوعات قابل بررسی است. در خصوص وضعیتی که دادگاه در رای صادر شده، قسمتی از دعوا را مسکوت گذاشته باشد، حکمی در قانون یافت نمی شود. این سکوت قانون سبب ایجاد سؤال در خصوص حکم این وضعیت و اختلاف نظرات و صدور آرای متعارض قضایی شده است. واقعیت این وضعیت با آنچه به موجب مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ اتفاق می افتد، در عمل و در نتیجه، مشترک و یکسان است. تفاوت در این است که در یک وضعیت، صدور رای در قسمتی از دعوا با تصمیم و اعلام دادگاه انجام می شود و در وضعیت دیگر، چنین تصمیم و اعلامی وجود ندارد. اشتراک و همانندی این دو وضعیت، اقتضا دارد که با هم بررسی شوند و از راه حل مربوط به وضعیت نخست در وضعیت دوم هم استفاده شود. این مقاله این دو وضعیت با همین رویکرد را بررسی می کند.

واژگان کلیدی: تجزیه دعوا، تفکیک دعاوی، دعوای قابل تجزیه، صدور رای در قسمتی از دعوا.

مقدمه

حالت رایج این است که دادگاه در تمام دعوا اقدام به صدور رای می‌کند. اما ممکن است در مواردی دادگاه در قسمتی از دعوا رای صادر نماید. حالت صدور رای در قسمتی از دعوا در دو وضعیت، قابل تحقق و بررسی است. یک وضعیت این است که چنین اتفاقی به صورت آگاهانه و با تصمیم دادگاه بر اساس مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. واقع شود. وضعیت دیگر این است که صدور رای در قسمتی از دعوا بدون اعلام تصمیم دادگاه اتفاق می‌افتد و چه‌بسا در اثر غفلت و بی‌توجهی دادگاه باشد.

در خصوص وضعیت نخست با مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. مواجه هستیم که حاوی مطالب و نکته‌های قابل تأمل و قابل بحث است. اما در خصوص وضعیت اخیر با سکوت قانون مواجه هستیم که بررسی و تحلیل موضوع را ضروری‌تر می‌کند.

با توجه به واقعیاتی که در هر دو وضعیت اتفاق می‌افتد در عمل و در نتیجه، یکسان است، از راه‌حل‌های مربوط به هر کدام می‌توان در دیگری هم استفاده کرد و اشتراک در ماهیت این دو وضعیت، بررسی توأم این دو وضعیت را می‌طلبد. به همین دلیل در این مقاله به مطالعه و بررسی این دو وضعیت با عنوان مشترک «صدور رای در قسمتی از دعوا» اقدام شده است.

نکته‌های مورد بررسی در این موضوع عبارت است از این که منظور از تجزیه دعوا در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. چیست؟ نقش درخواست خواهان برای صدور رای در قسمت آماده صدور رای چگونه است؟ وضعیت تکلیف یا اختیار دادگاه در این موضوع چگونه است؟ راه حل منطقی در موارد سکوت ماندن قسمتی از دعوا چیست؟

بررسی موضوع نشان می‌دهد منظور از تجزیه دعوا در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. را باید جدا کردن قسمتی از خواسته واحد دانست. البته حکم این مواد در مورد خواسته‌های متعدد نیز قابل اجرا است. ایجاد تکلیف برای دادگاه در صدور رای در قسمتی که به نتیجه رسیده است، می‌تواند در مواردی به نتایج غیرمنطقی منجر شود. بنابراین، حکم ماده ۲۹۸ از این نظر قابل انتقاد است و در حل تعارض ظاهری مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ بهتر است ماده ۱۰۴ را ناظر به اختیار دادگاه (در غیر از موارد درخواست خواهان) دانست. در خصوص سکوت ماندن

قسمتی از دعوا هم راه حل منطقی این است که در صورت قابل تجزیه بودن دعوا، دادگاه صادرکننده را مکلف به صدور رای در قسمت مسکوت مانده بدانیم، اما در صورت غیرقابل تجزیه بودن دعوا، ویژگی غیرقابل تجزیه بودن، سبب سرایت رای صادر شده به قسمت مسکوت مانده می شود و اقدام دادگاه به تجزیه دعوا در صدور رای، در واقع نقض مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. محسوب و عاملی است که موجب نقض رای در مرحله تجدیدنظر می شود.

قابل تجزیه بودن یا قابل تجزیه نبودن دعوا، بستگی به مال یا حق موضوع دعوا دارد و فرع بر آن است. موضوع دعوا در صورتی که واحدی باشد که یک سرنوشت بیش تر نمی تواند داشته باشد، غیر قابل تجزیه است. در مقابل در صورتی که موضوع دعوا قابلیت سرنوشت های متعدد و متفاوت داشته باشد، قابل تجزیه محسوب می شود. به طور مثال اگر خواهان، حقی در یک مال مشارکتی به طرفیت شرکای آن مال ادعا نماید، با توجه به وضعیت اشاعه در مال مشارکتی، چنین ادعایی در تمام مال مشارکتی و نسبت به همه شرکای آن مال، یک وضعیت یکسان بیش تر نمی تواند داشته باشد و وجود وضعیت های متعدد و متفاوت نسبت هر شریک قابل تصور نیست. بنابراین چنین دعوایی غیر قابل تجزیه محسوب می شود. اما خواسته مطالبه وجه از چند خواننده، می تواند نسبت به هر خواننده با وضعیت جدا و متفاوتی مواجه شود، پس دعوای آن، قابل تجزیه است.

۱. صدور رای در قسمتی از دعوا با تصمیم و اعلام دادگاه

در خصوص صدور رای در قسمتی از دعوا با تصمیم و اعلام دادگاه با مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. مواجه هستیم و مهم ترین مطالب مربوط به این دو ماده، منظور از تجزیه دعوا در این مواد و تعارض ظاهری این دو ماده است.

۱-۱. منظور از تجزیه دعوا در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م

در قسمت دوم از ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م. اعلام شده است: «در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد». همین حکم در ماده ۲۹۸

ق.آ.د.م. تکرار شده است. این حکم در ق.آ.د.م. سابق (مصوب ۱۳۱۸) در ماده ۱۳۴ بیان شده بود.

یکی از مباحث مهم، منظور از «تجزیه دعوا» در مواد یادشده است. به نظر یکی از استادان آیین دادرسی مدنی، ممکن است دعوا متضمن خواسته‌های متعدد ناشی از یک منشأ و مرتبط با هم یا خواسته‌های اصلی و فرعی باشد و رسیدگی در قسمتی از دعوا به اتمام رسیده و در قسمت‌های دیگر مستلزم انجام برخی امور و صرف وقت باشد مانند یک دعوی مشتمل بر مال الاجاره و اجرت‌المثل که در قسمت مال الاجاره به پایان رسیده و در قسمت اجرت‌المثل نیاز به رسیدگی داشته باشد. ایشان در این خصوص با استناد به ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م. سابق (مصوب ۱۳۱۸) تجزیه دعوا را امکان‌پذیر دانسته است.^۱ همان‌طور که ملاحظه می‌شود از بیان این استاد، معلوم است که تجزیه دعوا در ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م. سابق را مربوط به خواسته‌های متعدد یا خواسته‌های اصلی و فرعی دانسته است، نه خواسته واحد. استاد دیگری با استناد به ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م. آن را ناظر به مواردی دانسته است که خواهان؛ علاوه بر خواسته دعوا، حقوق دیگری هم مطالبه می‌کند مانند خواسته الزام به انجام تعهد و مطالبه خسارات ناشی از تأخیر در انجام تعهد. در ادامه، صدور رای در بعضی از دعاوی متعدد که با یک دادخواست اقامه شده است را به موجب همان ماده، امکان‌پذیر دانسته است و در نهایت چنین اظهارنظر کرده است: «تفکیک به‌ویژه هرگاه تفکیک دعوی واحد مورد نظر باشد در ایران، اگر هم اتفاق افتد، باید بسیار نادر باشد».^۲ نظر این استاد با نظری که پیش از آن نقل شد، هماهنگ است به‌جز این که ایشان در نهایت اشاره‌ای هم به «تفکیک دعوی واحد» کرده است که نشان می‌دهد شمول بحث تجزیه دعوا بر دعوا با خواسته واحد را منتفی نمی‌داند.

یکی از محققان آیین دادرسی مدنی دو احتمال را در خصوص تجزیه دعوا مطرح کرده است؛ یک احتمال این است که خواسته، واحد و قابل تجزیه باشد. احتمال دیگر این است

۱. احمد متین‌دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول (جلد اول و دوم در یک مجلد)، چاپ دوم (تهران: مجد، ۱۳۸۱) صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۲. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ هجدهم (تهران: دراک، ۱۳۸۹) ص ۵۶.

که دو خواسته یا بیشتر باشد. از این دو احتمال، احتمال دوم را ترجیح داده است.^۱ همین محقق در جای دیگر، همین دو حالت را به عنوان دو صورت از تجزیه دعوا مطرح کرده است و به گونه ای سخن گفته است که ظاهراً هر دو صورت را امکان پذیر دانسته است.^۲ در جای دیگری، تجزیه دعوا را مربوط به مواردی دانسته است که خواسته، واحد باشد و قسمتی از آن را خواننده بپذیرد و آماده صدور رای شود و قسمت دیگر محل اختلاف باشد.^۳

بعضی نیز با استناد به ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م. به امکان اعلام ختم دادرسی و صدور رای در برخی از دعوای متعدد که با یک دادخواست اقامه شده اند، نظر داده اند.^۴ یکی از صاحب نظران هم ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م. را مربوط به خواسته های متعدد دانسته و چنین اظهار نظر کرده است: «از واژه «دعوا» نباید پنداشت که چون مقنن آن را جمع نبسته و نگفته است «دعوی» قابل تجزیه، پس می شود یک دعوا با خواسته قابل اندازه گیری را به اندازه هایی بخش کرد و هر اندازه که مقتضی صدور رای شد بدان رای داد. اگر چنان برداشتی از دعوای قابل تجزیه پذیرفته شود، برای یک دعوای ۲۵ میلیون تومانی که هر بار خواننده به ۱ میلیون تومان آن اقرار می کند، دست کم باید ۲۵ رای صادر کرد که در دادگستری نامتعارف است و بستر افزایش شمار دعوای قابل تجدیدنظرخواهی ناشی از یک پرونده و دعوا را فراهم می کند که با آفت امکان صدور آرای متعارض نیز همراه است».^۵

۱. علی مهاجری، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول (تهران: فکر سازان، ۱۳۸۷) ص ۴۶۵.

۲. علی مهاجری، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دوم (تهران: فکر سازان، ۱۳۸۹) صص ۶۱ و ۶۲.

۳. علی مهاجری، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول (تهران: فکر سازان، ۱۳۹۰) ص ۴۵۲.

۴. گودرز افتخار جهرمی و مصطفی السان، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ اول (تهران: میزان، ۱۳۹۹) ص ۱۸۶؛ حمید ابهری، آیین دادرسی مدنی (۲)، چاپ اول (بابلسر: دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱) ص ۱۶۲.

۵. حسن محسنی، «مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رای غیر قابل تجزیه و تفکیک»، حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۲، (۱۳۹۷)، ص ۲۲۲.

در مقابل، برخی در تجزیه‌پذیری دعوا بر تعدد اصحاب دعوا و استقلال حقوق و منافع آنها تاکید کرده‌اند^۱ و برخی دیگر، «تجزیه‌ناپذیری دعاوی» را متفاوت از «تجزیه‌ناپذیری دعوا» و مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. را مربوط به تجزیه‌ناپذیری دعوا دانسته‌اند.^۲ در بیانی دیگر، «تفکیک دعاوی» مربوط به جدا کردن چند دعوا و «تجزیه دعوا» مربوط به تقسیم یک دعوا دانسته شده و به تفصیل در خصوص تجزیه یک دعوا سخن به میان آمده است.^۳ در نهایت، برخی ماده ۱۰۴ را مربوط به تفکیک چند دعوا و ماده ۲۹۸ را ناظر به تجزیه یک دعوا شناخته‌اند.^۴

در یک نشست قضایی، اکثر قضات، ماده ۲۹۸ را مربوط به ماده ۶۵ و تفکیک دعاوی متعدد دانسته‌اند و خواسته واحد را قابل تفکیک ندانسته‌اند. در مقابل، نظر اقلیت بر این بوده که ماده ۲۹۸ مربوط به ماده ۶۵ نیست و تجزیه دعوا غیر از تفکیک دعاوی است و ماده ۲۹۸ را مربوط به تجزیه دعوا دانسته‌اند.^۵

در یک پرونده، در خصوص دعاوی اقامه شده به طرفیت صادرکننده و ضامن چک، دادگاه بدوی به دلیل این که خوانده ردیف اول پیش از تقدیم دادخواست فوت کرده بود، با صدور قرار عدم استماع دعوا از رسیدگی به دعوا خودداری کرده است.^۶ دادگاه تجدیدنظر استان، این رای را نسبت به ضامن نقض کرده است با این استدلال که اگرچه صادرکننده اصلی چک‌های مذکور فوت نموده است، ولی این مانع از رسیدگی به دعاوی

۱. مجید پوراستاد و ندا اقبال اسگویی، «تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری دعاوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۲، (۱۳۹۶)، ص ۵۰۰.

۲. بدیع فتحی و خیراله هرمزی، «تجزیه‌ناپذیری دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲، (۱۴۰۲)، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۳. خیراله هرمزی، «جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۳، (۱۳۹۷)، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۴. مجید غمامی و حسین اسماعیلی، «تفکیک دعاوی در دادرسی مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۲، شماره ۱، (۱۴۰۱)، ص ۸۵.

۵. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶) ص ۱۲۱.

۶. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۳۰۰۸۶۲ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳، شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

مطروحه نسبت به امضاکننده ظهر چک به عنوان ضامن نمی باشد؛ زیرا دعوا قابل تفکیک است و با توجه به مسئولیت تضامنی صادرکننده و ضامن، طرح دعوا به طور مستقل به طرفیت ضامن و تفکیک دعوا، مطابق با مقررات قانونی است.^۱ در این پرونده، دادگاه تجدیدنظر، یک دعوا با خواسته واحد را به اعتبار خواندگان متعدد، قابل تجزیه شناخته و اقدام به تجزیه آن کرده است.

در پرونده دیگری، دادگاه دعوای خواهان را نسبت به خلع ید، وارد و آماده صدور رای دانسته و مبادرت به صدور حکم به محکومیت خواندگان ردیف اول و دوم به خلع ید از اراضی ملی و قلع و قمع بنا و مستحقات و اشجار در حق اداره خواهان کرده است و پرونده را نسبت به سایر خواسته ها (اجرت المثل و...) مستندا به ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م. مفتوح به رسیدگی اعلام کرده است. این رای در تجدیدنظر تایید شده است.^۲ در این پرونده، دادگاه با استناد به ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م. نسبت به تفکیک خواسته های متعدد دعوا اقدام و در برخی که آماده صدور رای بوده، انشای رای کرده و برخی دیگر را که آماده صدور رای نبوده مفتوح اعلام کرده است. به عبارت دیگر دادگاه، ماده ۱۰۴ را شامل دعوا با خواسته های متعدد دانسته است.

از آنچه نقل شد مشخص گردید که در خصوص منظور از تجزیه دعوا در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. در بین حقوق دانان و قضات، نظرات و دیدگاه های متعدد و متفاوت وجود دارد.

به نظر می رسد ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م. را که تکرار قسمت دوم از ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م. است، باید مربوط به دعوای واحد با خواسته واحد دانست؛ زیرا اولاً از نظر عبارتی نه تنها از کلمه «دعوا» (به صورت مفرد) استفاده شده و از کلمه «دعای» (به صورت جمع) استفاده نشده است، بلکه عبارت «قسمتی» هم ناظر به بخشی از یک کل (دعوا و خواسته واحد) است، نه یکی (خواسته) از چند مورد (خواسته های متعدد). علاوه بر این که قانون گذار در این دو ماده از واژه «تجزیه» استفاده کرده، در حالی که در ماده ۶۵ ق.آ.د.م. که مربوط به جدا

۱. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۲۳۲ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۷، شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. دادنامه شماره ۶۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات.

کردن چند دعوا است واژه «تفکیک» را به کار برده است و کلمه «تجزیه» هم ظهور در قسمت کردن یک کل (دعوا و خواسته واحد) دارد و اصل این است که وقتی قانون گذار در این مواد، واژه «تجزیه» را به کار برده است و از به کار بردن کلمه «تفکیک» خودداری کرده است، به این تفاوت در تعبیر توجه داشته و نظر به آن داشته است.

از نظر تحلیلی هم تجزیه یک خواسته، اگرچه ممکن است در مواردی موجب اشکال و دشواری در کار قضاوت و دادرسی شود، اما همیشه این طور نیست، بلکه در مواردی این کار نه تنها منطقی و معقول است، بلکه عدم آن موجب پیامدهای منفی می شود. به طور مثال درست است که در یک خواسته دویست میلیون تومانی، منطقی نیست که با اقرار خواننده به هر یک میلیون تومان، در آن یک میلیون تومان، اعلام ختم دادرسی و حکم صادر شود، اما اولاً چنین مصادیقی در عمل یا اتفاق نمی افتد یا بسیار نادر است. ثانیاً در همین مثال اگر خواننده در جلسه دادرسی به یکصد و پنجاه میلیون اقرار کند، با اقرار او دعوای خواهان در یکصد و پنجاه میلیون ثابت می شود و رسیدگی به دعوا و ادله خواهان — که ممکن است ماه ها یا سال ها طول بکشد — در پنجاه میلیون باقی مانده لازم است ادامه یابد. در چنین فرضی آیا منطقی است اعلام ختم دادرسی و صدور حکم در یکصد و پنجاه میلیون هم ماه ها یا سال ها به تأخیر افتد تا زمانی که وضعیت پنجاه میلیون دیگر مشخص شود؟!

از نظر مصداقی، از موارد معروف تجزیه دعوا با خواسته واحد در جایی است که اصحاب دعوا متعدد باشند. به طور مثال اگر دعوای مطالبه وجه به طرفیت دو یا چند نفر خواننده اقامه شود و یکی از آن ها در جلسه اول به مقدار مربوط به او اقرار کند، در این فرض، دعوای خواهان با اقرار یکی از خوانندگان نسبت به آن خواننده ثابت می شود و فقط نسبت به سایر خوانندگان نیاز به ادامه رسیدگی دارد. در چنین شرایطی هم آیا منطقی است حکم علیه خواننده ای که اقرار کرده هم تا پایان رسیدگی به سایر خوانندگان که ممکن است ماه ها یا سال ها طول بکشد، به تأخیر افتد؟

دادگاه انتظامی قضات هم تجزیه دعوای اعتراض به تقاضای ثبت و اتخاذ تصمیم نسبت به خواندگانی که حضور داشته‌اند و به تأخیر انداختن تصمیم نسبت به خواندگانی که اختطاریه به آن‌ها ابلاغ نشده و حضور نیافته‌اند را تخلف ندانسته است.^۱

بنابراین راه حل اشکال اجرایی تجزیه دعوا در برخی از مصادیق، این نیست که به طور کامل آن را نفی کنیم و این راه را که در موارد دیگری، نه فقط منطقی و معقول، بلکه ضروری و لازم است، به طور کامل ببندیم بلکه لازم است در تحلیل مواد مورد بحث، به دنبال راه حل هایی باشیم که این اقتضائات متفاوت و متقابل را تأمین کند.

از آنچه که گفته شد نباید نتیجه گرفت که حکم مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. شامل دعوای با خواسته های متعدد نمی شود؛ زیرا وقتی بر اساس منطوق این مواد، تجزیه دعوا با خواسته واحد در شرایط خاصی مجاز باشد به طریق اولی و با قیاس اولویت، تفکیک دعوای متعدد به خصوص در جایی که با خواسته های اصلی و فرعی مواجه باشیم، امکان پذیر خواهد بود. بنابراین حکم مواد یاد شده شامل دعوای متعدد هم می شود. در عمل هم موارد لزوم تفکیک دعوای در مقایسه با موارد تجزیه یک دعوا بیشتر می تواند پیش آید و با اشکالات و مشکلات کمتری مواجه است.

در حقوق فرانسه، در ذیل ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م. اختیار جدا کردن^۲ یکی از چند رسیدگی به قاضی داده شده است.^۳ در ماده ۳۶۸ نیز تصمیمات توأم یا جدانمودن رسیدگی از ترتیبات اداره قضایی به شمار آمده است. این تصمیمات قابل شکایت نیستند.^۴ کاربرد جدا کردن دعوا در جایی است که چند دعوا در قالب یک دعوا اقامه شده باشد. این نهاد می تواند موجب تجزیه یک دعوا به چند دعوا نیز بشود.^۵ قاضی می تواند به درخواست اصحاب دعوا یا رأساً در خصوص ضمیمه یا جدا کردن دعوای تصمیم بگیرد بدون این

۱. احکام شماره ۳۳۶۱-۱۳۲۱/۱/۲۰ و شماره ۲۳۶۷-۱۳۲۱/۲/۲۱، عباس زراعت، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم (تهران: ققنوس، ۱۳۸۹) ص ۶۶۱.

2. Disjonction.

3. Il peut également ordonner la disjonction d'une instance en plusieurs.

4. Gerard Couchez et Xavier Lagarde, *Procédure Civile*, 16e Edition (Paris: Dalloz, 2011) P. 409.

5. Christophe Lefort, *Procédure Civile*, 3e Edition (Paris: Dalloz, 2009) P. 293 & 294.

که مکلف به این کار باشد.^۱ در عمل، تجزیه دعوا اغلب زمانی دستور داده می‌شود که نسبت به یکی از اصحاب دعوا امکان صدور رای فراهم شود اما نسبت به یکی دیگر، انجام برخی تحقیقات لازم باشد.^۲

۱-۲. ناهماهنگی مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م.

حکم ماده ۲۹۸ در ماده ۱۰۴ هم آمده است، اما تفاوت‌هایی در عبارت این دو ماده وجود دارد که معانی متفاوتی را به ذهن القا می‌کند. در حالی که در ماده ۱۰۴ سخنی از «درخواست خواهان» به میان نیامده و به تکلیف دادگاه در صدور رای تصریح نشده، در ماده ۲۹۸ مقرر شده است: «در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشاء رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت‌های دیگر، رسیدگی را ادامه می‌دهد». این تفاوت عبارت، مورد توجه برخی از نویسندگان آیین دادرسی مدنی واقع شده است.^۳

همین تفاوت عبارت سبب شده است برخی، صدور رای در قسمتی که به نتیجه رسیده است را در صورت درخواست خواهان، تکلیف دادگاه بدانند و در غیر این صورت، آن را اختیار دادگاه تلقی کنند.^۴ برخی از این فراتر رفته و موضوع مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ را متفاوت و ماده ۱۰۴ را مربوط به تفکیک دعاوی متعدد دانسته‌اند که موافقت یا مخالفت اصحاب دعوا در آن تأثیری ندارد و ماده ۲۹۸ را مربوط به تجزیه یک دعوا شناخته‌اند که نیاز به اجازه ذینفع دارد؛ زیرا تجزیه در این حالت موجب تجزیه دین می‌شود.^۵ این تحلیل قابل قبول نیست؛ زیرا ماده ۲۹۸ مربوط به صدور حکم است و صدور حکم به خودی خود سبب تجزیه دین نمی‌شود، بلکه اجرای آن می‌تواند چنین اثری داشته باشد و حکم هم

1. Maxime Barba, *Procédure Civile* (Paris: Ellipses, 2024) P. 302.

2. Pierre Marette, *Procédure Civile et Voies D'exécution*, P. 50.

۳. علی مهاجری، پیشین، جلد اول، ص ۴۶۶؛ علی عباس حیاتی، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم (تهران: میزان، ۱۳۹۰) ص ۵۱۸.

۴. علی مهاجری، پیشین، جلد اول، ص ۴۶۶، محمد مهدی توکلی، مختصر آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم (تهران: طرح نوین اندیشه، ۱۳۹۵) ص ۲۳۶.

۵. مجید غمامی و حسین اسماعیلی، پیشین، ص ۸۵.

بدون درخواست محکوم‌له اجرا نمی‌شود. در یک نشست قضایی، نظر اتفاقی قضات بر این بوده است که بر اساس مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. در صورت درخواست خواهان، دادگاه مکلف به صدور رای است، اما در صورت عدم درخواست خواهان، دادگاه تکلیف به صدور رای ندارد، بلکه اختیار دارد.^۱

به نظر می‌رسد وضعیت مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ناشی از بی‌دقتی قانون‌گذار است که حکمی را که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) با بیانی مناسب در ماده ۱۳۴ آمده بود، به صورت تکراری در دو ماده و با عبارت‌های متفاوت و قابل ایراد آورده است. از طرفی مفهوم ماده ۲۹۸ این است که اگر خواهان درخواست صدور رای نکند، دادگاه مکلف به صدور رای در قسمتی که مقتضی صدور رای است نمی‌باشد. از طرف دیگر در ماده ۱۰۴ که قید «درخواست خواهان» نیامده است، سیاق عبارت به گونه‌ای است که اختیار دادگاه از آن برداشت نمی‌شود؛^۲ زیرا برخلاف ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م. سابق که قید «می‌تواند» در آن به کار رفته بود، در ماده ۱۰۴ چنین کلمه‌ای استفاده نشده، بلکه عبارت «رای می‌دهد» به کار رفته که دلالت بر تکلیف دادگاه در صدور رای دارد.

جدای از تعارض و ناهماهنگی که بین مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ وجود دارد، اشکالات قابل توجهی بر بیان این مواد وارد است. قید «درخواست خواهان» در ماده ۲۹۸ از این نظر مورد ایراد واقع شده است که ممکن است ذی‌نفع قسمتی از دعوا که آماده صدور رای شده است، خواننده باشد.^۳ به‌طور مثال اگر در دعوای مطالبه طلب به مبلغ دویست میلیون تومان، خواننده بدهی را به مبلغ یکصد و پنجاه میلیون تومان بپذیرد و با ارائه رسید معتبر ثابت نماید که آن را پرداخت کرده است، چرا او نتواند درخواست صدور حکم به بی‌حقی خواهان در مبلغ یاد شده نماید و از نظر موضوع مورد بحث، چه فرقی است که در یک دعوای

۱. نشست قضات دادگستری شهر کرد، تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۰.

۲. علی مهاجری، پیشین، جلد اول، ص ۴۶۶.

۳. علی مهاجری، پیشین، جلد سوم، ص ۶۳؛ علی مهاجری، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول (تهران:

فکرسازان، ۱۳۹۰) ص ۴۵۳؛ عباس زراعت، پیشین، ص ۶۶۰.

دویست میلیون تومانی، دعوا در یکصد و پنجاه میلیون تومان با اقرار خواننده، به نفع خواهان ثابت شود یا با ارائه رسید معتبر از جانب خواننده، بی حقی خواهان در آن مقدار ثابت شود؟ این که دادگاه در صورت درخواست خواهان، مکلف به صدور رای شناخته شود نیز قابل ایراد است؛ چون چه بسا در مواردی با وجود به نتیجه رسیدن قسمتی از دعوا، اما صدور رای در آن قسمت از نظر اقتضائات دادرسی مناسب منطقی نباشد مانند این که در دعوای مطالبه دویست میلیون تومان، خواننده به مبلغ یک میلیون تومان اقرار نماید. در چنین فرضی با وجود اثبات دعوا در مبلغ یک میلیون تومان، اما حتی با درخواست خواهان هم منطقی نیست که دادگاه در این مبلغ، اعلام ختم دادرسی و اقدام به صدور رای کند. این اشکال در ماده ۱۰۴ شدیدتر است، در صورتی که - همان طور که ظاهر آن است - مفاد آن را تکلیف دادگاه به صدور رای در قسمت آماده صدور رای، اعم از این که خواهان درخواست کرده باشد یا نه، بدانیم.

منطقی این است که - همان طور که در ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م. سابق بود - قاضی در صدور رای در قسمتی از دعوا که به نتیجه رسیده است، مختار باشد و درخواست خواهان هم تأثیری نداشته باشد. البته اختیار قاضی به معنای امکان اقدام دلبخواهی او نیست، بلکه قاضی مکلف است اختیار خود را بر اساس شرایط و اوضاع و احوال هر مورد، به گونه‌ای منطقی اعمال کند که اگر در دادگاه انتظامی قضات مورد سؤال واقع شد، بتواند دلایل منطقی و قابل قبول برای اقدام خود داشته باشد.

واقعیت این است که - همان طور که پیش از این اشاره شد - در مواردی که قسمتی از دعوا آماده صدور رای می‌شود، ممکن است شرایط به گونه‌ای باشد که اعلام ختم دادرسی در آن قسمت، منطقی باشد و ممکن هم هست که اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که این کار معقول نباشد. یکی از عوامل اثرگذار در این زمینه، کمیت قسمت آماده شده است. همان طور که پیش از این گفته شد، در یک خواسته دویست میلیون تومانی، اگر در جلسه نخست دادرسی، خواننده به یکصد و پنجاه میلیون اقرار کند و دعوا در این قسمت با اقرار خواننده ثابت شود و در پنجاه میلیون نیاز به بررسی ادله خواهان داشته باشد - که چه بسا ماه‌ها به طول می‌انجامد - در چنین شرایطی منطقی است که دادگاه در یکصد و

پنجاه میلیون، اعلام ختم دادرسی و اقدام به صدور رای کند و دادرسی را نسبت به پنجاه میلیون باقی مانده ادامه دهد. اما اگر در همین مثال، خوانده به مقدار اندکی مانند یک یا چند میلیون اقرار کند، معقول نیست که دادگاه در این مقدار اعلام ختم دادرسی و اقدام به صدور رای کند و چه بسا با تکرار چنین اتفاقی، شاهد آرای متعدد و فراوان در قسمت‌های کوچک از خواسته باشیم!

زمان آماده شدن قسمتی از دعوا و پیش‌بینی زمان پایان رسیدگی قسمت دیگر هم از عوامل اثرگذار است. بنابراین اگر پس از بررسی‌های مفصل دادگاه، قسمتی از دعوا آماده صدور رای شود و پیش‌بینی شود که با تکمیل رسیدگی‌ها به زودی قسمت دیگر هم آماده می‌شود، قابل قبول است که دادگاه صدور رای را به تکمیل تحقیقات و آماده شدن تمام دعوا برای صدور رای موکول کند.

ماده ۱۳۴ ق.آ.د.م. سابق همین وضعیت را برقرار کرده بود که منطقی و قابل دفاع بود. اما متأسفانه قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ این وضعیت منطقی را به هم زد و با آوردن این حکم به شکلی که در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ است، وضعیتی پُر ایراد را ایجاد کرده است.

در شرایط کنونی، برای جمع بیان متعارض و ناهماهنگ مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ و هم برای تعدیل مفاد غیرمنطقی آن‌ها، به ناچار باید مفاد ماده ۱۰۴ را برخلاف ظاهر آن، ناظر به اختیار دادگاه در صدور رای در قسمتی که آماده صدور رای است دانست.

۲. عدم صدور رای در قسمتی از خواسته بدون تصمیم و اعلام دادگاه

در خصوص مسکوت ماندن قسمتی از دعوا، یک دیدگاه این است که دادگاه صادرکننده را مکلف به صدور رای در قسمت مسکوت مانده بدانیم. دیدگاه‌های دیگر مبتنی بر تفکیک بین حالت‌های مختلف است. با بررسی این دیدگاه‌ها می‌توان به ارائه دیدگاه منتخب پرداخت.

۱-۲. تکلیف دادگاه صادرکننده به صدور رای در قسمت باقی مانده

نظر غالب این است در صورتی که دادگاه بدوی نسبت به قسمتی از خواسته، رای صادر نکرده باشد، دادگاه تجدیدنظر نمی تواند به آن قسمت رسیدگی کند، بلکه دادگاه بدوی باید در قسمت باقی مانده، رای صادر کند.^۱ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز همین نظر را اعلام کرده است.^۲

در یک نشست قضایی، نظر اتفاقی قضات بر این بوده است که عدم صدور رای در قسمتی از خواسته را مشمول ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م و رای اصلاحی ندانسته اند، بلکه دادگاه را مکلف به ثبت مجدد پرونده و تشکیل جلسه رسیدگی و صدور رای در قسمت باقی مانده دانسته اند.^۳

در یک نشست قضایی دیگر، در خصوص این مورد که خواهان دادخواست مطالبه وجه و خسارت تأخیر تأدیه آن را مطرح و دادگاه در صدر رای از این خواسته نام برده، اما در ذیل دادنامه صرفاً به محکومیت خوانده به پرداخت اصل وجه چک، حکم صادر نموده و خسارت تأخیر تأدیه مورد تصریح واقع نشده است، نظر اکثریت بر این بوده به دلیل این که دادرس نفیاً یا اثباتاً در خصوص خسارت تأخیر تأدیه اظهارنظر ننموده، لذا می تواند به موجب رای تکمیلی، نظر قضایی خود را در خصوص خواسته دوم (خسارت تأخیر تأدیه) طبق ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. صادر کند. اما نظر اقلیت بر شمول قاعده فراغ دادرس و منع دادگاه از اظهارنظر بوده است.^۴

در نشست قضایی دیگری، قضات به اتفاق، چنین موردی را مشمول اشتباه قلمی موضوع ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. ندانسته، بلکه آن را اشتباه قضایی دانسته اند.^۵

۱. علی مهاجری، مسووط در آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، پیشین، صص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ حمید ابهری، پیشین، ص ۲۴۰؛ عباس زراعت، پیشین، ص ۷۸۳؛ مرتضی یوسف زاده، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴) ص ۶۴۲؛ محمد مهدی توکلی، پیشین، ص ۲۷۲.

۲. نظر شماره ۱۹۵۰/۷-۶/۱۳۷۴، ر.ک. عباس زراعت، پیشین، ص ۷۸۳.

۳. نشست قضایی دادگستری همدان، تاریخ ۱۳۹۸/۸/۲۸.

۴. نشست قضایی دادگستری استهبان، تاریخ ۱۴۰۰/۹/۱۰.

۵. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، پیشین، ص ۱۲۲.

در یک پرونده، دادگاه نخستین نسبت به درخواست خواهان مبنی بر اصلاح رای صادره با اعلام این که خواسته خسارت تأخیر تادیه جزء خواسته‌های خواهان بوده و دادگاه، اصل خواسته را که وجه رایج بوده، مورد پذیرش قرار داده، لکن خسارت تأخیر سهواً در دادنامه ذکر نگردیده، مستنداً به مواد ۳۰۹ و مدلول ماده ۱۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی، پرداخت خسارت تأخیر تادیه را از تاریخ تقدیم دادخواست لغایت اجرای حکم و بر مبنای شاخص اعلامی بانک مرکزی به رای صادره اضافه و آن را اصلاح کرده است.^۱ دادگاه تجدیدنظر استان با اعلام این که اگرچه صدور حکم در قالب رای اصلاحی صحیح نیست، اما با توجه به دادخواست تقدیم شده و سوابق پرونده، محکمه می‌بایست به خسارت تأخیر تادیه هم رسیدگی و حکم صادر می‌کرد و این که به جای نوشتن لفظ دادنامه اصلاحی باید لفظ دادنامه تکمیلی را به کار می‌برد، رای صادر شده را از این حیث اصلاح کرده و در نهایت با رد تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه، دادنامه بدوی را با اصلاح یاد شده تأیید کرده است.^۲ در این پرونده، دادگاه نخستین و تجدیدنظر بر این مطلب اتفاق نظر داشته‌اند که دادگاه بدوی باید در خصوص قسمت مسکوت مانده از دعوا، اقدام به صدور رای نماید. اما دادگاه بدوی این کار را در قالب اصلاح رای و به استناد ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. انجام داده است که مورد تأیید دادگاه تجدیدنظر واقع نشده، بلکه با آن مخالفت شده است.

۲-۲. تفکیک حالت‌های مختلف

یکی از استادان آیین دادرسی مدنی در جایی که دادگاه نسبت به قسمتی از خواسته تصمیم نگرفته باشد، بین حکم قطعی و حکم غیرقطعی، تفکیک قائل شده و چنین اظهارنظر کرده است اگر حکم، مورد شکایت واقع شده باشد این مطلب از جهات تجدیدنظر و فرجام است. اما در صورت قطعی بودن حکم، پذیرفتن اعتبار امر مختوم نسبت به آن قسمت از خواسته که مورد حکم واقع نشده با اصول دادرسی موافق نیست.^۳ لازمه این سخن این

۱. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۴۰۰۳۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱، شعبه ۳۹ دادگاه عمومی تهران.

۲. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۰۸۲۴ تاریخ ۱۳۹۴/۷/۲۶، شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ بیستم (تهران: دراک، ۱۳۸۷) ص ۳۵۲.

است که اگر حکم غیرقطعی باشد، همین مسأله عدم صدور رای در قسمتی از خواسته، اشکالی است که به استناد آن حکم صادر شده در تجدیدنظر نقض می‌شود و رسیدگی مجدد به تمام خواسته در دادگاه تجدیدنظر انجام می‌شود و در صورت فرجام‌خواهی با نقض حکم صادر شده، پرونده برای رسیدگی به تمام خواسته به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌شود. اما در مورد حکم قطعی، قسمت مسکوت مانده مشمول اعتبار امر مختوم نیست و به طور طبیعی دادگاه صادرکننده تکلیف دارد در آن قسمت تصمیم‌گیری و اعلام رای نماید.

یکی از نویسندگان نیز بین خواسته واحد و خواسته‌های متعدد تفکیک قائل شده است و در مورد خواسته واحد، صدور حکم در قسمتی از خواسته را مستلزم اعلام نظر در قسمت دیگر نیز دانسته و مثال زده است به این که اگر در یک دعوا با خواسته مطالبه مبلغ یکصد میلیون ریال، دادگاه خواننده را نسبت به پنجاه میلیون ریال محکوم کند و در قسمت باقی مانده اتخاذ تصمیم نکند، حکم محکومیت خواننده در پنجاه میلیون ریال ملازمه با رد دعوای خواهان در قسمت دیگر دارد. همین وضعیت را برای خواسته‌های متعدد مرتبط تأیید کرده است. اما در مورد خواسته‌های متعدد غیر مرتبط، چنین نظر داده است اگر دادگاه در مقدمه و بیان جهات موضوعی و حکمی به قسمت باقی مانده اشاره کرده و فقط در قسمت منطوق رای تعیین تکلیف نکرده باشد، این مورد مشمول ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. می‌شود و دادگاه، رای اصلاحی صادر می‌کند. در غیر این صورت مسکوت ماندن بعضی از خواسته‌ها در رای دادگاه، اشکالی خواهد بود که خواهان می‌تواند با این اشکال از حکم صادر شده تجدیدنظرخواهی کند و دادگاه تجدیدنظر با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را برای رسیدگی به خواسته یاد شده به دادگاه بدوی ارجاع می‌دهد.^۱

۱. امیرحسین رضایی‌نژاد، آیین دادرسی مدنی شیوه‌های عادی شکایت از آرای (پژوهش و واصله)، چاپ اول (تهران: اندیشگران جوان، ۱۳۹۰) صص ۶۱-۶۶.

۲-۳. دیدگاه منتخب

به نظر می‌رسد در تحلیل موضوع لازم است وضعیت متفاوت حالت‌های مختلف در نظر گرفته شود.

یک حالت این است که اگرچه دادگاه به صراحت در خصوص قسمتی از دعوا رای نداده است، اما از رایی که در قسمتی از دعوا صادر کرده است، رای قسمت دیگر هم فهمیده می‌شود. مثل این که در دعوای مطالبه دویست میلیون تومان وجه نقد، دادگاه پس از بررسی لازم و رسیدگی به موضوع دعوا، ادعای خواهان را در یکصد و هشتاد میلیون تومان تأیید و خوانده را به پرداخت آن مبلغ محکوم کرده باشد، اما در خصوص بیست میلیون باقی‌مانده، اظهارنظر صریحی در رای نشده باشد؛ در چنین فرضی از حکم صادر شده مشخص است که دادگاه ادعای خواهان در بیست میلیون باقی‌مانده را ثابت ندانسته است و عدم تصریح به این مطلب در رای مشکلی ایجاد نمی‌کند. مثال دیگر این که در دعوای اعلام بطلان معامله و استرداد مبیع که فروشنده اقامه کرده است، دادگاه با رد ادعای خواهان و اعلام صحت معامله، در خصوص استرداد مبیع اظهارنظر نکرده باشد. در این مثال نیز با وجود عدم تصریح به رد ادعای خواهان در خصوص خواسته استرداد مبیع، اما مشخص است که با رد ادعای خواهان در اعلام بطلان معامله، ادعای او در استرداد مبیع هم مردود است.

در چنین مواردی در ظاهر در خصوص قسمتی از دعوا اظهار نظر نشده است، اما رای صادر شده در قسمت تصریح شده به خوبی نشان‌دهنده نظر و رای دادگاه در قسمت به‌ظاهر مسکوت است.

صدور رای در قسمتی از دعوا ممکن است در اثر اشتباه سهو قلمی در صدور رای باشد که راه‌حل آن اصلاح رای بر اساس ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. است. به‌طور مثال ممکن است در دعوای مطالبه ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان، دادگاه به موضوع رسیدگی کرده و ادله متعدد و معتبر خواهان بر اثبات مبلغ یاد شده را بررسی کرده و در بخش استدلالی رای نیز بر تأیید ادله خواهان بر اثبات آن مبلغ تأکید کرده باشد، اما در قسمت منطوق رای با حذف یک صفر، به‌جای ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان قید شده باشد. مثال دیگر این که در

دعوی یک طلبکار بر ورثه متوفی، دادگاه به موضوع رسیدگی کرده و حکم به نفع خواهان یا به رد دعوی او صادر کرده است، ولی در قسمت منطوق رای با ذکر نام وراثت، نام یکی از آنها از قلم افتاده باشد.

در غیر از موارد یاد شده به نظر می‌رسد باید بین دعوی قابل تجزیه و دعوی غیر قابل تجزیه قائل به تفکیک شد. اگر دعوی قابل تجزیه باشد و دادگاه در بخشی از خواسته، رای صادر کرده و در بخش دیگر سکوت کرده باشد، باید پذیرفت که دعوی در قسمت مسکوت مانده، خاتمه نیافته و تکلیف دادگاه به تعیین تکلیف و صدور رای در قسمت باقی مانده باقی است. به طور مثال اگر دو نفر به طرفیت یک خواننده اقامه دعوی کرده و دستمزد سیصد میلیون تومانی را مطالبه کرده باشند و دادگاه در رای صادره، خواننده را نسبت به سهم یکی از خواهان‌ها محکوم کرده و نسبت به سهم خواهان دیگر سکوت کرده باشد، باید قائل به باقی بودن تکلیف دادگاه به صدور رای در سهم آن خواهان باشیم و به دلیل عدم صدور رای در این قسمت، امکان تجدیدنظرخواهی در این قسمت و برای خواهان آن وجود ندارد.

در خصوص چنین حالتی می‌توان به ملاک مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. استناد کرد و در عمل بدون این که دادگاه اعلام کرده باشد، تجزیه دعوی به صورتی که در مواد یاد شده مقرر شده اتفاق افتاده است.

همین راه حل در مورد خواسته‌های متعدد قابل تأیید است به گونه‌ای که در صورتی که در خصوص برخی از خواسته‌های متعدد، دادگاه اعلام رای کرده و در خصوص برخی دیگر سکوت کرده باشد، باید تکلیف دادگاه به صدور رای در خواسته یا خواسته‌های مسکوت مانده را باقی بدانیم. در این موارد نیز در عمل و بدون این که دادگاه اعلام کرده باشد، تفکیک دعوی اتفاق افتاده و دادگاه باید در خصوص خواسته یا خواسته‌های مسکوت مانده نیز اقدام به صدور رای نماید.

در یک پرونده، دادگاه تجدیدنظر استان اعلام کرده است: «... ضمناً برابر مندرجات دادخواست بدوی خواهان علاوه بر نفقه خود، نفقه جاریه فرزند مشترک را نیز مطالبه کرده است لکن مورد توجه دادگاه بدوی قرار نگرفته و در این خصوص نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر

نشده و رای صادر نگردیده است و مطابق ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی مرجع تجدیدنظر مجاز به رسیدگی و صدور حکم نیست. در این خصوص با اعاده پرونده به دادگاه بدوی تذکر داده می‌شود در این خصوص نیز رسیدگی نموده و حکم مقتضی صادر فرمایند...»^۱ در این پرونده دو خواسته نفقه زوجه و نفقه فرزند موضوع دعوا بوده و با توجه به عدم صدور رای در خواسته دوم، دادگاه تجدیدنظر تکلیف دادگاه نخستین به رسیدگی و صدور رای در این خواسته را باقی دانسته و پرونده را برای این اقدام به دادگاه بدوی اعاده کرده است.

در پرونده دیگری دادگاه تجدیدنظر استان با اعلام این که عمده اعتراض تجدیدنظرخواه به عدم رسیدگی به درخواست زوجه نسبت به اعمال شرط تنصیف دارایی است که دادگاه بدوی نسبت به آن رسیدگی ننموده و در رای صادر شده هم نفیاً یا اثباتاً هیچ‌گونه اظهارنظری در خصوص آن نشده است و از آنجا که دادگاه تجدیدنظر فقط در مواردی می‌تواند اظهارنظر و رای صادر کند که دادگاه بدوی در آن قسمت رای صادر کرده باشد، دستور ارسال پرونده به دادگاه بدوی را برای رسیدگی به درخواست اعمال نصف دارایی و صدور رای در آن داده است.^۲ در این پرونده هم شعبه دادگاه تجدیدنظر از رسیدگی و صدور رای در قسمتی از خوانده که در دادگاه بدوی مسکوت مانده بود، خودداری و پرونده را برای صدور رای در آن قسمت به دادگاه بدوی ارسال کرده است. البته در این رای، شعبه دادگاه تجدیدنظر عنوان «رای اصلاحی» برای رای دادگاه بدوی در خصوص قسمت مسکوت مانده به کار برده که قابل انتقاد است.

شعبه دیگری با اعلام این که هزینه سفر حج جزء مهریه محکوم‌به بوده و در خصوص آن اتخاذ تصمیم نگردیده، مقرر کرده است که پس از استهلاك کامل سکه‌ها، هزینه سفر حج ظرف سه ماه یک‌جا تأدیه گردد.^۳ در این پرونده برخلاف پرونده قبلی، شعبه دادگاه

۱. دادنامه شماره ۱۳۳۰۰۲۲۳۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۸، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. دادنامه شماره ۸۴۷۰۰۸۴۲۹۲۲۵۰۰۹۹۸۲۰ مورخ ۱۳۹۴/۲/۳۰، شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳. دادنامه شماره ۱۳۶۷۰۰۲۲۳۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۵، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

تجدیدنظر در خصوص قسمتی از خواسته که در رای دادگاه بدوی مسکوت مانده بود، اقدام به صدور رای کرده است که قابل انتقاد است.

اگر دعوا غیر قابل تجزیه باشد، طبیعت غیر قابل تجزیه بودن دعوا سبب سرایت رای دادگاه به قسمت، مسکوت مانده می‌شود و با سرایت رای به آن قسمت در واقع تعیین تکلیف در آن قسمت هم اتفاق افتاده است. به طور مثال اگر خواهان به طرفیت دو نفر شرکای یک ملک اقامه دعوا کرده و مدعی شراکت با آن دو نفر در آن ملک شود و دادگاه به طرفیت یکی از خواندگان، حکم به نفع خواهان و شراکت او صادر نماید، با توجه به غیر قابل تجزیه بودن موضوع دعوا، حکم شراکت خواهان به خواننده دیگر نیز سرایت می‌کند، به عبارت دیگر امکان این که خواهان فقط شریک یکی از شرکای ملک باشد وجود ندارد و در صورتی که شریک باشد، شریک همه شرکا است.

در صورت صدور رای در قسمتی از دعوای غیر قابل تجزیه و مسکوت ماندن قسمت دیگر، در واقع بدون این که دادگاه اعلام کرده باشد، دعوای غیر قابل تجزیه را برخلاف مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. در صدور رای تجزیه کرده است و همین اشکال می‌تواند در تجدیدنظر یا فرجام موجب نقض رای شود. با سرایت رای به قسمت مسکوت مانده، آن قسمت هم قابل تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی است و دیوان عالی کشور یا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با توجه به عدم رعایت مواد یاد شده، رای را نقض نماید.

شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور با اعلام این که فرجام‌خواه، دادخواست تقابل تقدیم کرده و اظهار عقیده در خصوص آن به عمل نیامده و به حکم قسمت اخیر ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م.، چون دعوا قابل تجزیه نبوده، دادگاه می‌بایست یکجا رای می‌داد، رای را نقض و رسیدگی را به دادگاه صادرکننده دادنامه منقوض ارجاع کرده است.^۱ همین وضعیت در دادنامه دیگر همان شعبه تکرار شده است.^۲ در خصوص این پرونده‌ها لازم است به این نکته‌ها توجه شود: اول، شعبه دیوان عالی کشور دعوای اصلی و طاری را هم مشمول قسمت اخیر ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م. دانسته است؛ دوم، به وجود وضعیت عدم امکان تجزیه در دعوای متعدد

۱. دادنامه شماره ۱۰۰۰۱۰-۱۳۹۳/۲/۷، شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور.

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۱۰-۱۳۹۳/۲/۷، شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور.

(اصلی و متقابل) موضوع این پرونده نظر داده است؛ سوم، با این که دادگاه در رای خود به ماده ۱۰۴ استناد نکرده و تفکیک دعوای به استناد ماده یاد شده و مفتوح ماندن دعوای متقابل را اعلام نکرده، بلکه در رای صادر شده وضعیت دعوای متقابل مسکوت مانده است، اما شعبه دیوان عالی کشور موضوع را مشمول ماده ۱۰۴ دانسته و بر اساس این ماده تعیین تکلیف کرده است؛ چهارم، فرجام‌خواهی نسبت به دعوای متقابل با وجود این که به صراحت رایی در آن صادر نشده را پذیرفته و به آن رسیدگی کرده است؛ پنجم، با غیر قابل تجزیه شناختن دعوای اصلی و دعوای متقابل در این پرونده، صدور رای در دعوای اصلی و عدم صدور رای در دعوای متقابل را نقض ماده ۱۰۴ شناخته است و به همین استناد، رای صادر شده را نقض کرده است؛ ششم، با نقض رای، به دلیل عدم صدور رای در دعوای متقابل در دادگاه صادر کننده رای مورد فرجام، رسیدگی را به همان دادگاه ارجاع داده است.

در حقوق فرانسه در ماده ۵ ق.آ.د.م. بر قاضی تکلیف شده است که در تمام آنچه که خواسته شده اعلام نظر کند. به موجب ماده ۴۶۳ نیز مرجع قضایی که نسبت به قسمتی از خواسته رای صادر نکرده، می‌تواند رای تکمیلی صادر کند.^۱

اقامه دعوا بر قاضی این تکلیف را بار می‌کند که رسیدگی و اعلام رای کند و ضمانت اجرای این تکلیف، استنکاف از احقاق حق است. چنین نیست که ضرورتاً قاضی دعوا را در ماهیت قطع و فصل نماید، بلکه قاضی می‌تواند خود را صالح نشناسد و رای عدم صلاحیت صادر یا ممکن است دعوا را غیر قابل پذیرش اعلام کند. به عنوان اصل، همیشه قاضی باید یک رای صادر کند حتی اگر تصمیم در ماهیت دعوا نباشد. دعوای اقامه شده تعیین می‌کند نوع تصمیم دادگاه را و در این خصوص دادگاه باید در نظر بگیرد نه تنها دعوای اصلی بلکه درخواست‌های طاری را که بعداً مطرح شده است.^۲

1. La juridiction qui a omis de statuer sur un chef de demande peut également compléter son jugement sans porter atteinte à la chose jugée quant aux autres chefs, sauf à rétablir, s'il y a lieu, le véritable exposé des prétentions respectives des parties et de leurs moyens.

2. Gerard Couchez et Xavier Lagarde, Ibid., P. 199.

به‌طور طبیعی وقتی که تصمیمی در مرجع بدوی موجود نیست، اثر انتقالی در پژوهش وجود ندارد و در عمل، وقتی که قاضی در خصوص اختلاف، رای صادر نکرده است قاضی پژوهش صلاحیت رسیدگی پیدا نمی‌کند مگر نسبت به مقداری از مسائل که در مرحله بدوی تعیین تکلیف شده است. اگر اجزای مختلف یک رای با یک عنوان غیر قابل تجزیه مرتبط باشند، نمی‌توان یک قسمت را مورد اعتراض قرار داد بدون این که به‌طور غیر مستقیم قسمت‌های دیگر مورد اعتراض واقع شوند.^۱

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله گذشت می‌توان نتیجه گرفت که صدور رای در قسمتی از خواسته در دو وضعیت قابل بررسی است. یک وضعیت این است که این کار با تصمیم و اعلام دادگاه بر اساس مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. انجام شود. وضعیت دیگر این است که این اتفاق بدون تصمیم و اعلام دادگاه و چه بسا در اثر غفلت دادگاه محقق شود. واقعیت این دو وضعیت در عمل و در نتیجه مشترک است و این اشتراک، بررسی توأم این دو وضعیت و ارائه راه‌حل و تحلیل‌های هماهنگ را می‌طلبد.

در خصوص وضعیت نخست، با بیان تکراری و ناهماهنگ مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م. مواجه هستیم. ماده ۲۹۸ که در صورت درخواست خواهان، دادگاه را مکلف به صدور رای در قسمت به نتیجه رسیده در دعوای قابل تجزیه کرده است، قابل انتقاد است. اجرای ماده ۱۰۴ هم که ظهور در لزوم صدور رای در قسمت به نتیجه رسیده در دعوای قابل تجزیه دارد، در مواردی با نتایج غیرمنطقی مواجه می‌شود. برای تعدیل اشکال این مواد، باید ماده ۱۰۴ را حمل بر اختیار دادگاه در غیر از موارد درخواست خواهان نماییم.

در خصوص وضعیت دوم، حکمی در قانون یافت نمی‌شود. از نظر تحلیلی با توجه به اشتراک این وضعیت با وضعیت نخست از جهت واقعیت اتفاق افتاده، مناسب است که از حکم مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ کمک بگیریم و بین دعوای قابل تجزیه و دعوای غیر قابل تجزیه، قائل به تفکیک شویم و در دعوای قابل تجزیه، تکلیف دادگاه صادرکننده به صدور رای

1. Serge Guinchard, Frederique Ferrend et Cecile Chainais, *Procedure Civile*, 29e Edition (Paris: Dalloz, 2008) P. 1210.

در قسمت مسکوت مانده را باقی دانسته و در دعوای غیر قابل تجزیه، رای صادر شده را تسری یافته به قسمت مسکوت بدانیم و تجزیه اتفاق افتاده در صدور رای را ایرادی بدانیم که مجوز نقض رای در مرحله اعتراض به رای می‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahdi Hasanzadeh



<https://orcid.org/0000-0002-3851-6489>

منابع

کتاب‌ها

- ابهری، حمید، *آیین دادرسی مدنی (۲)*، چاپ اول (بابلسر: دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱).
- افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، جلد سوم (تهران: میزان، ۱۳۹۹).
- توکلی، محمد مهدی، *مختصر آیین دادرسی مدنی*، چاپ سوم (تهران: طرح نوین اندیشه، ۱۳۹۵).
- حیاتی، علی عباس، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ دوم (تهران: میزان، ۱۳۹۰).
- رضایی‌نژاد، امیرحسین، *آیین دادرسی مدنی شیوه‌های عادی شکایت از آراء (پژوهش و و/خواهی)*، چاپ اول (تهران: اندیشگران جوان، ۱۳۹۰).
- زراعت، عباس، *محشای قانون آیین دادرسی مدنی*، چاپ سوم (تهران: ققنوس، ۱۳۸۹).
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، چاپ بیستم، جلد دوم (تهران: دراک، ۱۳۸۷).
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، چاپ هجدهم، جلد سوم (تهران: دراک، ۱۳۸۹).
- متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چاپ دوم، جلد اول و دوم (در یک مجلد) (تهران: مجد، ۱۳۸۱).

- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، جلد دوم (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶).
- مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول (تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰).
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، جلد اول (تهران: فکرسازان، ۱۳۸۷).
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، جلد سوم (تهران: فکرسازان، ۱۳۸۹).
- یوسفزاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴).

مقاله‌ها

- پوراستاد، مجید و اقبال اسگویی، ندا، «تجزیه‌پذیری و تجزیه ناپذیری دعاوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۲، (۱۳۹۶)،
<https://doi.org/10.22059/jcl.2017.228961.633460>.
- فتحی، بدیع و هرمزی، خیراله، «تجزیه ناپذیری دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲، (۱۴۰۲)،
<https://doi.org/10.22106/jlj.2023.559636.4943>.
- غمامی، مجید و اسماعیلی، حسین، «تفکیک دعاوی در دادرسی مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۲، شماره ۱، (۱۴۰۱)،
<https://doi.org/10.22059/jlq.2022.316573.1007487>.
- محسنی، حسن، «مفهوم و آیین دادرسی دعا و رای غیر قابل تجزیه و تفکیک»، حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۲، (۱۳۹۷)،
<https://doi.org/10.22059/jolt.2019.256325.1006555>.
- هرمزی، خیراله، «جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره ۲۳،
<https://doi.org/10.22054/jplr.2018.22461.1578>، (۱۳۹۷).

نشست‌ها و آرای قضایی

- نشست قضات دادگستری شهرکرد، تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۰، سامانه نشست‌های قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۲

<https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/1c0923f1-fd6c-46f9-bdd3-08d682c8bcc0>.

- نشست قضایی دادگستری همدان، تاریخ ۱۳۹۸/۸/۲۸، سامانه نشست‌های قضایی، تاریخ رؤیت ۱۴۰۴/۵/۲۲

<https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/7f09771f-93e7-4d21-5b46-08d9ba0fce9b>.

- نشست قضایی دادگستری استهبان، تاریخ ۱۴۰۰/۹/۱۰، سامانه نشست‌های قضایی، تاریخ رؤیت ۱۴۰۴/۵/۲۲

<https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/7f09771f-93e7-4d21-5b46-08d9ba0fce9b>.

- دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۳۰۰۸۶۲ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳، شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت ۱۴۰۴/۵/۲۱

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31603>.

- دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۲۳۲ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۷، شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت ۱۴۰۴/۵/۲۱

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31603>.

- دادنامه شماره ۶۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت ۱۴۰۴/۵/۲۱

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32634>.

- دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۴۰۰۳۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۴/۱، شعبه ۳۹ دادگاه عمومی تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۱

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28996>.

- دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۰۸۲۴ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۶، شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۱

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28996>.

- دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۳۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۸، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۳

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10052>.

- دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۲۹۲۲۵۰۰۸۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۲/۳۰، شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۳

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/25587>.

- دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۳۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۵، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۳،
<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10051>.
- دادنامه شماره ۱۰۰۰۱۰-۱۳۹۳/۲/۷، شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۱،
<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10839>.
- دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۷، شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ رؤیت: ۱۴۰۴/۵/۲۱،
<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/6848>.

References

Books

- Barba, Maxime, *Procedure Civile* (Paris: Ellipses, 2024).
- Code de procédure civile, <https://www.legifrance.gouv.fr>, Last Visit: 1404/5/21.
- Couchez, Gerard et Lagarde, Xavier, *Procedure Civile*, 16e Edition (Paris: Dalloz, 2011).
- Guinchard, Serge; Ferrend, Frederique et Chainais, Cecile, *Procedure Civile*, 29e Edition (Paris: Dalloz, 2008).
- Lefort, Christophe, *Procedure Civile*, 3e Edition (Paris: Dalloz, 2009).
- Marette, Pierre, *Procedure Civile et Voies D'execution*, <https://books.google.com/books?id>, Last Visit: 1404/5/21.

In Persian

Books

- Abhari, Hamid, *Civil Procedure (2)*, First Edition (Babolsar: University of Mazandaran, 2011). [In Persian]
- Hayati, Ali Abbas, *Civil Procedure in the Current Legal System*, Second Edition (Tehran: Mizan, 2010). [In Persian]

- Iftikhar Jahromi, Goodarz & Elsan, Mostafa, *Civil Procedure*, First Edition, Third Volume (Tehran: Mizan, 2019). [In Persian]
- Judiciary Press & Publications Center, *History of Judicial Procedure in Iran in Relation to Civil Procedure*, First Edition, Second Volume, (Tehran: Judiciary Press and Publications Center, 2016). [In Persian]
- Mateen Daftari, Ahmad, *Civil and Commercial Procedure*, Second Edition, First Volume (1 and 2 in One Volume) (Tehran: Majd, 2001). [In Persian]
- Mohajeri, Ali, *Civil Procedure Law in the Current Legal System*, First Edition (Tehran: Fekrsazan, 2010). [In Persian]
- Mohajeri, Ali, *Expanded in Civil Procedure*, First Edition, First Volume, (Tehran: Fekrsazan, 2007). [In Persian]
- Mohajeri, Ali, *Expanded in Civil Procedure*, Second Edition, Third Volume (Tehran: Fekrsazan, 2009). [In Persian]
- National Judicial Decisions System: <https://ara.jri.ac.ir> [In Persian]
- Rezainejad, Amir Hossein, *Civil Procedure: Common Methods of Complaining about Verdicts (Appeal and Revocation)*, First Edition (Tehran: Andishgaran Javan, 2011). [In Persian]
- Shams, Abdullah, *Advanced Civil Procedure*, Twentieth Edition, Second Volume (Tehran: Drak, 2008). [In Persian]
- Shams, Abdullah, *Advanced Civil Procedure*, Eighteenth Edition, Third Volume (Tehran: Drak, 2010). [In Persian]
- Tavakoli, Mohammad Mehdi, *Brief Civil Procedure*, Third Edition, (Tehran: Tarh Novin Andisheh, 2015). [In Persian]
- Yousefzadeh, Morteza, *Civil Procedure*, Third Edition (Tehran: Publishing Joint Stock Company, 2014). [In Persian]

- Zeraat, Abbas, *The provisions of the civil procedure law*, third edition, (Tehran: Phophnoos, 2009). [In Persian]

Articles

- Ghamami, Majid & Esmaceli, Hossein, "Separation of Cases in Civil Proceedings", *Quarterly Journal of Private Law Studies*, Volume 52, Issue 1, (2021). <https://doi.org/10.22059/jlq.2022.316573.1007487>. [In Persian]
- Fathi, Badie & Hormozi, Khairollah, "The Indivisibility of Claims in the Civil Procedure of Iran and French", *Justice Legal Journal*, Vol. 87, Issue 122, (2022), <https://doi.org/10.22106/jlj.2023.559636.4943>. [In Persian]
- Hormozi, Khairollah, "The Aggregation and Separation of Claims and Comparing with Disjoining an Action in Iranian and French", *Quarterly Journal of Private Law Research*, Year 6, No. 23, (2017), <https://doi.org/10.22054/jplr.2018.22461.1578>. [In Persian]
- Mohseni, Hassan, "Concept and Procedure of Indivisibility of Litigation and Judgment", *Private Law*, Vol. 15, Issue 2, 2018, <https://doi.org/10.22059/jolt.2019.256325.1006555>. [In Persian]
- Pourastad, Majid & Egbal Esgoi, Neda, "The Divisibility and Indivisibility of Civil Actions (with a Comparative Study on the French Legal System)", *Comparative Law Studies*, Vol. 8, Issue 2, (2017), <https://doi.org/10.22059/jcl.2017.228961.633460>. [In Persian]

استناد به این مقاله: حسن‌زاده، مهدی، (۱۴۰۵)، «صدور رای در قسمتی از دعوای مدنی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، ۶۵-۹۶.

doi: 10.22054/jplr.2026.89967.2977



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.